

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## نسبت بين فراغ و تجاوز

عرض کردیم که بزرگانی مثل مرحوم عراقی، مرحوم آخوند و مشهور کسانی که قاعده فراغ و قاعده تجاوز را دو تا قاعده می‌دانند، فارق بین این‌ها را در متعلق شک می‌دانند. که قاعده فراغ شک در صحت عمل هست و قاعده تجاوز شک در اتیان و در وجود است. آن وقت روی این نظر نسبت بین قاعده فراغ و قاعده تجاوز عموم و خصوص من وجه می‌شود. یک ماده اجتماع دارند و دو تا ماده افتراق دارند.

**ماده اجتماع** این است که اگر بعد از فراغ از عمل، در آوردن یک جزء معینی از عمل شک کنند، اینجا قاعده تجاوز جاری می‌شود. چون شک در وجود است. و چون به جهت شک در وجود آن جزء، این مرکب از نظر صحت و عدم صحت محل تقدیر است، قاعده فراغ جاری می‌شود. این ماده اجتماع اینها.

**ماده افتراق یک آنجایی** که قاعده تجاوز باشد و فراغ نباشد، اگر در اثناء عمل شک کند جزء قبلی را آورد یا نه؟ اینجا جای فراغ نیست و قاعده تجاوز جاری است. دو آنجایی که جای قاعده فراغ باشد و قاعده تجاوز جاری نشود که مثالش را هم دیروز عرض کردیم، اگر بعد از تمامیت عمل شک بکند در صحت عمل از جهت فوت موالات یا اخلال به ترتیب، این جا جای فراغ هست و قاعده تجاوز جریان ندارد. روی مبنای اینها نسبت بین القاعدتین عموم خصوص من وجه می‌شود.

اما روی مبنایی که ما اختیار کردیم که بگوییم فرق بین این دو قاعده از این نظر هست که در قاعده فراغ شک بعد العمل است و قاعده تجاوز حین العلم است. اما از نظر شک در وجود یا شک در صحت هیچ قیدی را نمی‌آوریم، می‌گوییم شک در حین عمل، مجرای قاعده تجاوز است. شک در بعد العمل مجرای قاعده فراغ است. روی این بیان نسبت بین این دو تا قاعده تباین می‌شود دیگر ماده اجتماع هم اینها پیدا نمی‌کنند و تغایر کامل بین این دو تا قاعده وجود دارد.

## ادامه نظر حضرت امام ره

عرض کردیم که نظر مبارک امام (رضوان الله تعالی علیه) این است که ما از این روایات فقط یک قاعده را استفاده می‌کنیم و آن هم قاعده تجاوز است. که دیروز بعضی از تعبیر ایشان را نسبت به بعضی از روایات خواندیم. این دو تا تعبیر که یکی کل ما شککت فيه مما قد مضی<sup>۱</sup> فامض کما هو.

عرض کردیم که این **مما قد مضی**، **مضی** ظهور در **مضی کل** دارد. هر شیئی که گذشته باشد اگر شک در او شود در نتیجه شک بعدالعمل می شود و به قاعده فراغ مربوط می شود. این **مما قد مضی** «من»، «من» بیانیه است. «من» عنوان «من» تبعیضیه ندارد. ظهور در «من» بیانیه دارد آنوقت بیان شریف ایشان در این روایت این است. فرمودند **لیس معناه کل ما شککت فی صحته بعدالفراغ** که دیگران معنا کردند که بشود شک بعد الفراغ. **بل معناه کل ما شککت فی وجوده جزءاً کان او شرطاً او نفس العمل**.

هر چیزی که در او شک می کنی یا از نظر جزء یا شرط یا خود عمل. **مما قد مضی محله المقرر الشرعی**. فامض. که محل مقرر شرعی او گذشته است. طبق بیان شریف ایشان، فاعل **مضی**، محل می شود. **کل ما شککت فیهِ مما قد مضی** یعنی **مضی محله**. حال این محل هم جزء را شامل می شود، هم شرط را شامل می شود، هم کل عمل را شامل می شود. یعنی به بیان ایشان بعد از آنی که کسی عملی را هم انجام داد. **مضی محل العمل**.

آیا این تعبیر، ما باشیم و این تعبیر. صرف نظر از اینکه بیان ایشان چقدر تقدیر لازم دارد. در این روایت این را می خواهیم عرض بکنیم، اگر یک عملی را انسان انجام داد و تمام شد، نسبت به مجموع عمل، صدق می کند بگوئیم محل عمل گذشت. اصلاً محل و **مضی محله**، یک امر تعبدی است. ما از کجا می دانیم الان محل رکوع گذشته است. این را شارع برای ما بیان می کند. اگر سجده رفتیم، نمی دانیم رکوع را انجام دادیم یا نه، آیا این تجاوز از محل و **مضی محله** را، عرف می فهمد یا این را شرع آمده بیان کرده؟ این را شارع آمده برای ما بیان کرده است. و الا اگر بعد از سجده به قیام رفتید و شک کردید رکوع رکعت قبل را آوردید یا نه.

عرف نمی تواند بفهمد که محل آن گذشته یا نگذشته عرف نمی تواند فرق بین رکن و غیر رکن را بفهمد. و علاوه عملی که تمام می شود، اگر ما از عرف سؤال بکنیم، محل این عمل گذشت. عرف چنین حرفی نمی زند، **مضی محله**، **مضی اصله**، **مضی کله**. لذا مشهور این روایت را می گویند **کل ما شککت فیهِ مما قد مضی**، **مضی** یعنی **مضی آن شیء**. **شیء** یعنی آن کل عمل. معنای کل شیء کل جزء نیست. **کل عمل شککت فیهِ مما قد مضی** که آن عمل گذشت، فامض دیگر به شک خودت اعتنا نکن. پس این هم باز نسبت به این فرمایش.

آن وقت نکته دیگر این است که یک جا فرمودند که مفاد این روایت، اعطاء قاعده تجاوز است. و در چند سطر بعد در همان کتابی که در اختیار آقایان هست، فرمودند که و **مما ذکرنا یقرب احتمال آخر**. یک احتمال دیگری باز در همین روایت می دهند. روایت را فقط مربوط به شک بعد از **مضی** عمل قرار می دهند و می فرمایند روایت فقط در مقام اعطاء موردی از موارد تجاوز است. قبلاً فرمودند که روایت به طور کلی در مقام اعطاء قاعده تجاوز است اما در چند سطر بعد فرمودند روایت در مقام بیان موردی از موارد تجاوز است. یعنی باز در ذهن شریفشان این **مضی** را به کل عمل زدند چون ظهور قوی در همین معنا دارد. و فرمودند روایت، تجاوز از کل عمل را می گوید.

اما روایت، تجاوز در حین عمل را دیگر دلالت ندارد. این هم نسبت به این روایت. نکته دیگر، این تعبیری که در روایات فراغ وارد شده. **کلمه بعد ما ینصرف، بعد ما صلی** بعد ما یفرغ. اینها هیچ کدام قابل حمل بر تجاوز نیست. این تعبیری که در روایات فراغ است، اصلاً قابل حمل بر تجاوز نیست. اینها ظهور در خود قاعده فراغ دارد. به عبارت اخری، می خواهیم این را عرض بکنیم اگر یک فقیه بزرگی مثل امام (رضوان الله تعالی علیه) روی کلمه **مضی** بفرمایند این **مضی** همه را می گیرد. چه **مضی آن شیء**، چه **مضی کل عمل**.

ولی این تعبیر بعد ما ینصرف، بعد ما صلی، بعد ما یفرغ، که این سه تا تعبیر در روایات قاعده فراغ است این ظهور خیلی شدیدی دارد اگر نگوییم نص است در فراغ و در شک بعد العمل است. و هیچ کدام یک از اینها ملاکش ملاک تجاوز از محل



شيء تجاوز نکرده باشد.

دقت بفرمایید در اینجا اگر مخصوصاً گفتیم صدر روایت، مربوط به قاعده فراغ است یعنی اگر ضمیر در غیره را به وضوء برگردانیم. که امام می‌فرماید اگر شک در شیئی از وضوء کردی در حالی که داخل در غیر وضوء شدی گفتیم اینجا قاعده فراغ می‌شود. علت قاعده فراغ را خود روایت می‌فرماید **انما الشک**. **انما الشک** یعنی شک معتبر، شکی که قابل اعتنا است. شکی که باید به آن اعتنا بکنید در شیئی است که از آن شيء تجاوز نکرده باشید.

با این بیانی که الان عرض کردیم چه بسا در ذهن شریفتان بگویید همه قرائنی که امام ذکر کردند یک طرف، این خودش یک طرف. حالا من در ذهنم هست که امام به خود این هم استناد نفرمودند در حالی که در میان تمام این روایات شاید آنی که برای نظر شریف ایشان از همه مهمتر باشد همین است. که بگوییم روایت می‌گوید در تمام شکوک یک ملاک ما داریم. **انما الشک فی شيء لم تجز**. اگر ما نتوانیم این را جواب بگوییم فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) تثبیت می‌شود. چون عرض کردم این یک طرف و بقیه هم یک طرف، از جهت استشهادی و از جهت استدلالی.

این جا چند تا مطلب وجود دارد.

**مطلب اول** مطلب اول این است که ما گفتیم که صدر روایت مربوط به قاعده تجاوز است. آن نکته ای که اول آمدیم بیان کردیم گفتیم اجماع، قرینه برای تصرف در روایت نمی‌تواند باشد. صدر روایت قاعده تجاوز را می‌گیرد. ما چه اباعی داریم بگوییم صدر روایت قاعده تجاوز در وضوء را می‌گیرد. این روایت موثقه ابن یعفور می‌گوید تجاوز در وضوء را، جریان دارد. حالا آن روایات دیگر، صحیح زراره که می‌گوید **إذا كنت قاعدا علی وضوءک**، مخالف باشد، یا اجماع فقهاء بر خلافش باشد. عرض کردم که اجماع فقهاء بر خلاف مدلول یک روایت، ممکن است روایت را از حجیت بیندازد، بگوییم از این اعراض شده است. فقهاء بر آن عمل نکردند. اما در مدلول استعمالی روایت، نمی‌تواند تصرف بکند.

مدلول استعمالی روایت، صدر روایت قاعده تجاوز است. و اگر روایت قاعده تجاوز شد. دیگر آنجا قاعده فراغ نشد این **انما الشک** هم مربوط به همان مورد است. یعنی حین عمل، در هر شیئی که از آن شيء تجاوز نکردی، اگر شک کردی معتبر است. اما اگر از آن شيء در حین عمل تجاوز کردی، آنجا دیگر این شک معتبر نیست. به عبارت اخري اگر صدر روایت را مربوط به قاعده تجاوز قرار دادیم.

ذیل آن هم که می‌گوید **انما الشک إذا كنت فی شيء یعنی فی جزء من اجزاء المركب** مربوط به همان می‌شود. مشهوری هم که می‌آیند صدر روایت را مربوط به قاعده فراغ می‌گیرند باز ذیل روایتش را توجیه می‌کنند. اینکه ما صدر روایت را بیایم مربوط به قاعده فراغ قرار بدهیم، ذیلش را هم بگوییم یک عنوان کلی دارد و این عنوان کلی هم ملاک برای تجاوز است هم ملاک برای فراغ. این خود مشهور هم این کار را نکردند. پس بنابر این ما آمدیم صدر را مربوط به تجاوز قرار دادیم. این **انما الشک** هم دارد یک کبرای کلی در مورد اجزاء مرکب می‌دهد. این اولاً.

## مطلب دوم

می‌گوییم صدر روایات را طبق همین که ایشان از مرحوم شیخ نقل می‌کنند، می‌گوییم صدر روایت هم احتمال قاعده فراغ دارد و هم احتمال قاعده تجاوز دارد. بالاخره صدر روایت هر دو را نمی‌گیرد یکی از اینها را می‌گیرد. اما مجمل است، صدر روایت می‌شود مجمل. صدر را کنار می‌گذاریم. روی آن مبنایی که برخی قائلند. چون بعضی ها قائلند تفکیک در حجیت معنا ندارد. اگر

یک روایتی یک قسمتش از حجیت افتاد بقیه‌اش هم از حجیت می‌افتد اگر گفتیم صدر روایت اجمال دارد و از حجیت ساقط می‌شود ذیل آن هم دیگر بدرد نمی‌خورد. اما آن مبنای صحیح که تفکیک در حجیت معنا دارد.

بگویم صدر روایت اجمال دارد و کنار می‌گذاریم، ما هستیم و ذیل روایت، بگویم امام (علیه السلام) فرمودند **انما الشک فی شيء لم تجزه** باز ادعای ما این است که خود همین فی نفسه ظهور در اجزاء مرکب دارد. **انما الشک فی شيء لم تجزه** شامل آنجایی که بگویم آقا یک شيء را کاملاً تمام کرده. الان هنوز از این شیئی که تمام کرده عبور نکرده اگر ما بخواهیم بگویم **انما الشک فی شيء لم تجزه** هم مورد قاعده تجاوز را می‌گیرد که بگویم داخل در مرکب اگر از یک جزئی به جزء دیگر داخل شد. هم قاعده فراغ که قاعده فراغ یعنی بعد از اینکه عمل را تمام کرد، اگر در صحت عمل شک کرد.

اینجا هم باز بگویم روایت می‌گوید اگر از این کل عمل منصرف شد و تجاوز. این دیگر به شکش اعتنا نکند. اما اگر از کل عمل منصرف نشد و هنوز عبور نکرده، تجاوز نکرده، باید به شک خود اعتنا بکند. این هم می‌شود بر خلاف فتاوا. کسی که عملش تمام است و هنوز وارد عمل دیگر نشده. الان در سجاده نشستیم سلام نماز تمام شد منافی هم انجام ندادی شک می‌کنیم این نماز صحیح است یا نه؟ باید بگویم **انما الشک فی شيء لم تجزه** اگر شامل موارد بعد از عمل هم بشود، باید بگویم به این شک اعتنا بکن؛ در حالی که هیچ فقیهی این حرف را نمی‌زند. این نکته را خوب دقت کنید.

این را باز تکرار می‌کنم. اگر ما باشیم و این کبری، کبری بخواهد هم مورد تجاوز را بگیرد و هم مورد فراغ، مورد فراغ یعنی آنجایی که کسی عملش تمام شد، شک در صحت کل عمل کرد. بگویم روایت می‌گوید اگر جاوز یعنی **دخل فی الغیر** به این شک هیچ اعتنا نکن اگر **لم تجز** مجموع عمل را، هنوز در سجاده اش نشسته به شکش اعتنا بکند. هیچ کس این حرف را نمی‌زند کسی که سلام نمازش تمام شد - با آن مثال دیروز مخلوط نکنید که شک در خود سلام را - نه - سلام را داد و یقین هم دارد که سلام را داد بلافاصله بعد از تمام شدن نماز، شک کرده که این عمل صحیح بوده یا نه. منافی هم انجام نداده، هیچ کاری دیگر هم انجام نداده.

باید بگویم اگر این **انما الشک فی شيء لم تجزه** شامل اینهم بشود. یعنی شامل شک در کل عمل هم بشود، باید بگویم به این شکش اعتنا بکند. فقط باقی ماند این روایت را هم که با این بیان ما عرض کردیم. علیکم بالدقت. ببینید بیان ما درست است یا آن بیانی که اول بعنوان دفاع از امام (رضوان الله تعالی علیه) ذکر کردیم. یک روایت دیگر هم باقی ماند آن مسأله **هو حین يتوضأ اذکر**. بگویم آقا ملاک تجاوز و فراغ هر دو انکریت است. ببینیم آیا این درست است یا نه؟ این را که بگویم دو سه تا اشکال باز در این قاعده باقی می‌ماند که عرض می‌کنیم.